

## بررسی صرفی فعل ماضی در تاریخ جهانگشای جوینی

### خداداد کریمی نسب

کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات، دانشگاه آزاد واحد اردبیل، ایران.

---

#### چکیده

«فعل» کلمه‌ای است که انجام دادن کار یا روی دادن حالتی را در یکی از زمان‌های گذشته، حال یا آینده بیان کند. فعل، مهم‌ترین بخش گزاره و مرکز جمله است که با شناسه همراه است. تاریخ جهانگشا مهم‌ترین اثر عظاملک جوینی است. نشر کتاب مصنوع و متکلف و در زمره‌ی بهترین متون تاریخی بازمانده از عصر مغول است. روش گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای و روش تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی می‌باشد. هدف این پژوهش، بررسی صرفی فعل ماضی تاریخ جهانگشا و نحوه‌ی کاربرد هر یک از افعال در این اثر است. دلیل انتخاب فعل ماضی، کاربرد زیاد آن در این کتاب است و این که تنها یک فعل انتخاب ده است، به جهت مجال اندک مقاله می‌باشد. از لحاظ آماری بیشترین افعال ماضی به کار رفته، ماضی ساده و کم‌ترین ماضی ساده استمراری و بعید است.

---

واژه‌های کلیدی: فعل، ساخت صرفی، فعل ماضی، تاریخ جهانگشا.

---

## ۱-۱. مقدمه

زبان، پدیده‌ای اجتماعی است و نمی‌تواند صورت ثابت و واحدی داشته باشد و همواره به تبع دگرگونی و تحولات اجتماعی، دستخوش تغییرات می‌شود، در هر دوره از تاریخ ویژگی‌هایی پیدا می‌کرده که شکل آن را از زبان دوره‌ی پیش متمایز می‌کند. از این‌رو، می‌توان در بررسی تاریخی هر زبان، مسیر تحولات آن را از کهن‌ترین صورت دنبال کرد و تغییرات و قوانین حاکم بر آن را در طول تاریخ تعیین نمود. زبان به دلیل ماهیت تحول‌پذیرش هرگز ایستا نیست و به همین دلیل، کاوش در آن ایستایی نمی‌شناسد. زبان فارسی یکی از شاخه‌های مهم و اصلی زبان‌های هند و اروپایی است که از قرن‌ها پیش، در جهان به عنوان یک زبان اصیل شناخته شده و مورد توجه قرار گرفته است.

در طی قرون متمادی، به عللی از جمله موقعیت جغرافیایی خاص ایران و گسترش زبان فارسی در سرزمین‌های پهناور و آمیختگی با زبان‌های دیگر (ترکی، عربی، مغولی و...) در آن تغییراتی حاصل شده؛ اما اساس و قالب اصلی آن چندان فرقی نکرده است و به حیات خویش ادامه داده، سبب سرافرازی و بقای جامعه‌ی ایرانی شده است. جمله‌سختی است که دارای دو بخش نهاد و گزاره باشد و هر فعل دارای ویژگی‌هایی مانند ماده، شخص، زمان، وجه، گذر و ناگذر، معلوم و مجهول، ساختمان (ساده و مرکب و پیشوندی)، نمود، افعال کمکی و ... است. در این پژوهش با ارائه کلیاتی حول محور موضوع، از جمله تعریف فعل، ساختمان، گذر و ناگذر و سپس انواع ماضی - ساده، استمراری، بعید، نقلی، التزامی در جهانگشا بررسی شده و به صورت گزینشی جملات بحث شده‌اند. علاءالدوله، عطاملک جوینی (۶۸۱-۶۲۳) در تاریخ جهانگشا به علل حقیقی شکست خوارزمشاهیان و انقراض مدنیت ایرانیان در برابر حمله‌ی تاتار و علت‌های واقعی پیشرفت کار چنگیز خان پرداخته است. مؤلف کتاب با آن که درصدد مدح خانان مغول بوده، از ذکر حقایق تاریخی خودداری نکرده است این کتاب در سه مجلد به طبع رسیده و نثری فنی و متکلف دارد.

## ۲-۲- مبانی نظری

## ۲-۲-۱- تعریف فعل

دستورنویسان برای فعل تعریف‌های مختلفی دارند که در این جا برخی از آن‌ها را می‌آوریم:

- فعل کلمه‌ای است که بر کار یا حالت کسی یا چیزی (یا کسانی یا چیزهایی) در یکی از زمان‌های گذشته، حال و آینده یا هر سه زمان دلالت کند (شریعت، ۱۳۶۷: ۱۲۶).

- فعل نام کلمه‌ای است که انجام شدن کار یا روی دادن حالتی را به وسیله‌ی شخصی در زمان معین نشان می‌دهد (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۶۸: ۱۰۲).

- فعل کلمه‌ای است که همیشه مسند باشد و به عبارت دیگر دلالت کند بر وقوع یا لوقوع کاری در زمان معینی از سه زمان گذشته، حال و آینده (خیامپور، ۱۳۸۴: ۶۸).

- یکی از اقسام سخن فعل (کنش) است. فعل در اصطلاح کلمه‌ای است که دلالت کند بر حصول معنی مصدر حدوث آن از ذاتی در یکی از زمان‌های سه گانه: گذشته، حال و استقبال (عبدالعظیم قریب و دیگران، ۱۳۷۰: ۹۴).

- فعل کلمه‌ای است که کاری یا حالتی را می‌رساند و معنی آن با زمان رابطه دارد. زمان دارای سه مرحله است: گذشته، اکنون و آینده. فعل علاوه بر زمان همیشه بر یکی از سه شخص گوینده، شنونده و دیگر کس نیز دلالت دارد (خانلری، ۱۳۸۰: ۱۹-۱۸).

- فعل بر انجام گرفتن کاری، یا وقوع حالتی، یا نسبت دادن صفتی به صورت مثبت یا منفی، در یکی از سه زمان گذشته، حال یا آینده دلالت می‌کند (وزین پور، ۱۳۶۹: ۱۳).

- فعل در جمله، جایگاه اسناد را اشغال می‌کند، یعنی یا خود به نهاد اسناد داده می‌شود یا کلمه‌ای را به نهاد اسناد می‌دهد و به تنهایی یا به کمک وابسته‌هایی، در آن واحد اغلب به چهار مفهوم دلالت می‌کند.

۱- مفهوم شخص، ۲- مفهوم شمار (افراد یا جمع)، ۳- مفهوم زمان، ۴- یکی از مفهوم‌های زیر به صورت مثبت یا منفی:  
الف) انجام دادن یا انجام گرفتن کاری، ب) واقع شدن کار بر کسی یا چیزی، پ) پذیرفتن حالتی یا صفتی، ت) اسناد، یعنی نسبت دادن صفتی یا حالتی بر کسی یا چیزی (انوری و گیوی، ۱۳۹۰: ۲۲).

- فعل کلمه‌ای است که کار یا حالت کسی یا چیزی را در یکی از زمان‌های گذشته (ماضی)، اکنون (حال) و آینده (مستقبل) بیان کند. بنابراین هر فعل سه مفهوم: کار یا حالت و زمان و شخص را در بر دارد (مشکور، ۱۳۶۶: ۷۲).

- فعل کلمه‌ای است که بر انجام گرفتن کاری، یا بودن حالتی در کسی یا چیزی یا پدید آمدن حالتی تازه در کسی یا چیزی در یکی از زمان‌های گذشته یا حال یا آینده دلالت می‌کند. معمولاً هر کلمه‌ای بر مفهومی یا مصداقی واحد دلالت می‌کند جز فعل که هر چند ظاهراً یک کلمه به شمار می‌آید ولی در حقیقت چهار مفهوم را در بردارد: کار، زمان، شخص و شمار (ارژنگ، ۱۳۸۱: ۱۳۴).

بنابر تعریف‌های بالا می‌توانیم در یک جمع‌بندی کلی فعل را این‌گونه تعریف کنیم: فعل کلمه‌ای است که انجام گرفتن تا نگرفتن کاری یا روی دادن و ندادن حالتی را در یکی از زمان‌های سه گانه‌ی گذشته، حال و آینده بیان می‌کند. فعل تنها بر «کار» دلالت نمی‌کند بلکه در برگیرنده حالت، زمان، شخص، شمار، وجه و جهت است.

## ۲-۲-۲- تعریف بن فعل - بن ماضی و بن مضارع

اگر در صیغه‌های مختلف یک فعل دقت کنیم می‌بینیم که در همه‌ی آن‌ها یک قسمت هست که در هر شش ساخت آن مشترک است و معنی اصلی فعل را نیز در بر دارد و همیشه ثابت است و در هیچ ساختی تغییر نمی‌کند این جزء ثابت فعل را بن فعل می‌نامند.

هر فعلی دو بُن دارد: بُن مضارع که ساخت‌های زمان حال (مضارع) و امر از آن ساخته می‌شود و بُن ماضی که ساخت‌های زمان گذشته و آینده از آن ساخته می‌شود (احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۱۴).

## ۲-۳- انواع فعل به اعتبار زمان

-منظور از زمان فعل زمانی است که فعل در آن واقع شده یا می‌شود. در زبان فارسی فعل به اعتبار زمان به چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱- ماضی ۲- مضارع ۳- مستقبل (آینده)

برای بیان وقوع فعل یا روی دادن حالتی در هر کدام از این زمان‌ها ساخت‌های مختلفی وجود دارد و هر کدام از این ساخت‌ها کاربردهای خاصی دارند و در موارد خاصی به کار می‌روند. فعل‌هایی را که بر انجام گرفتن کار یا وجود حالتی در زمان گذشته

دلالت دارند ماضی می‌نامیم. انواع معروف ماضی عبارتند از: ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی بعید، ماضی التزامی و ماضی مستمر.

فعل‌هایی را که بر وقوع فعل یا وجود حالتی در زمان حال یا آینده دلالت دارند مضارع می‌نامیم. فعل مضارع در زبان فارسی چهار صورت دارد: مضارع ساده، مضارع اخباری، مضارع التزامی و مضارع مستمر. فعل مستقبل هم به فعل‌هایی گفته می‌شود که بر انجام گرفتن کار در زمان آینده دلالت دارد. و فعل امر نیز فعلی است که به وسیله‌ی آن فرمان، آرزو، خواهش یا منعی از وقوع فعل را بیان می‌کنیم. فعل امر دارای دو ساختار است: دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع.

### ۲-۳-۱- ماضی ساده

فعل ماضی ساده به نام‌های ماضی مطلق و ماضی تام نیز معروف است. این فعل بر وقوع کار و روی دادن حالتی در زمان گذشته دلالت می‌کند. به طوری که آن فعل به طور کامل در زمان گذشته انجام گرفته و دیگر به زمان حال نرسیده است. این ساختار متشکل از بن ماضی و شناسه‌های ماضی است. تنها در سوم شخص مفرد است که شناسه نمی‌گیرد و شناسه‌ی آن تهی است.

### ۲-۳-۲- ماضی استمراری

فعل ماضی استمراری وقوع کار یا پذیرفتن حالتی را در زمان گذشته همراه با مفهوم عادت، تکرار، ادامه، لزوم و شرط و ... بیان می‌کند. بنا به گفته خانلری (۱۳۶۶ : ۲۲۱) فعل ماضی استمراری در برخی از زبان‌های هند و اروپایی امروز برای فعلی به کار می‌رود که در جریان وقوع بوده و به پایان نرسیده است. به این سبب است که آن را غالباً ماضی ناتمام یا غیر تام می‌خوانند در مقابل ماضی تام یا مطلق که پایان قطعی جریان وقوع فعل را بیان می‌کند. فعل ماضی استمراری با افزودن «می یا همی» بر سر فعل ساده شکل می‌گیرد.

### ۲-۳-۳- ماضی نقلی

فعل ماضی نقلی بر وقوع فعل یا بیان عملی دلالت دارد که در زمان گذشته انجام گرفته است ولی اثر و نتیجه‌ی آن در زمان حال مانده باشد. پس آغاز و انجام کار به طور کامل در گذشته است و تنها نتیجه‌اش در زمان حال پیداست. طرز ساخت این فعل این گونه است که پس از ریشه یا بن ماضی حرف «ه» بیان حرکت را می‌افزاییم (صفت مفعولی) و بعد از آن فعل‌های کمکی «ام، ای، است، ایم، اید، اند» را می‌آوریم. در زمان قدیم گاه به جای فعل‌های ربطی بالا که به صورت مخفف هستند، فعل‌های کمکی کامل «استم، استی، است، استیم، استید، استند» را به کار می‌بردند و در این حالت گاهی «ه و الف» را از وسط فعل حذف می‌کردند. مثل: شنیدستم، شنیدستی و ...

### ۲-۳-۴- ماضی بعید

فعل ماضی بعید بر وقوع فعل یا روی دادن حالتی دلالت دارد که در زمان گذشته قبل از وقوع عمل دیگری به طور کامل به انجام رسیده است.

این فعل از صفت مفعولی به همراه فعل «بودن» و شناسه‌ی مورد نظر ساخته می‌شود.

**۲-۳-۵- ماضی ابعاد**

ماضی ابعاد از صفت مفعولی فعل اصلی (بُن ماضی به اضافه‌ی ه [ ه ] ) و ماضی نقلی فعل کمکی «بودن» ساخته می‌شود. مانند: خورده بوده‌ام. ماضی ابعاد برای بیان وقوع فعلی به کار می‌رود که در گذشته‌ی دورتر روی داده و به طریق نقل حکایت گفته می‌شود. مانند: این کتاب را پدر بزرگم به پدرم داده بوده [است] (احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۳۶).

**۲-۳-۶- ماضی التزامی**

فعل ماضی التزامی همان‌طور که از نامش پیداست برای بیان عملی به کار می‌رود که همراه با مفهوم لزوم: تردید، شک، آرزو و تمنا مراد باشد. برای ساخت فعل ماضی التزامی از ترکیب صفت مفعولی فعل اصلی و فعل‌های کمکی (باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند) استفاده می‌شود.

**۲-۳-۷- ماضی مستمر**

فعل ماضی مستمر که فعل جدید و نوساخته‌ای است برای بیان عملی به کار می‌رود که قرار است اتفاق بیفتد. یا در حال استمرار، که با روی دادن عمل دیگری هم زمان است. برای ساختن این نوع فعل از فعل معین «داشتن» و فعل اصلی استفاده می‌شود. که در این ساخت فعل اصلی هم به همراه فعل معین صرف می‌شود. مانند: داشتی می خوردی، داشت می آمد، داشتم می گفتم، ... از آن‌جا که این فعل جدید و تازه است به همین دلیل در متون کهن و قدیمی شاهدی ندارد و در کتاب تاریخ بیهقی و جهانگشا هیچ شاهد مثالی یافت نشد. این فعل از راه ترجمه‌ی متون خارجی وارد زبان فارسی شده است و گاه بین فعل معین و فعل اصلی در جمله فاصله می‌افتد و نیز این نوع فعل را نمی‌توان منفی کرد و ساخت مجهول هم از این فعل متداول نمی‌باشد.

**۲-۴- شرح احوال و آثار جهانگشای جوینی**

عظاملک به سال (۶۲۳-۶۸۱) هجری در اوج ویرانگری‌های قوم مغول متولد شد و به دلیل آن که پدرش، بهاء‌الدین محمد از رجال با نفوذ دستگاه حکومت بود، از نوجوانی به کارهای دیوانی پرداخت و به جمع نزدیکان امیرارغوان در آمد و در سفرهای زیادی همراه او بود. او در این سفرها اطلاعات زیادی درباره‌ی مغولان و سرگذشت و کارهای چنگیز و جانشینانش گرد آورد و مطالب اساسی تألیف ممتازش از همین راه فراهم آمد. مهم‌ترین اثر تاریخی و ادبی او همان تاریخ جهانگشاست. کتاب جهانگشای در سه جلد تألیف شده است:

- جلد اول: بعد از دیباچه‌ای طولانی، مشتمل بر فصلی در عادات و رسوم مغول قدیم و فصلی در قوانین وضع شده‌ی چنگیزخان، یعنی یاساست. بعد از آن مؤلف، تاریخ چنگیزخان و خروج وی و فتوحات او در ممالک اویغور را بیان می‌کند و فصلی را به تاریخ اقوام اویغور و آداب و رسوم و معتقدات ایشان اختصاص می‌دهد. سپس از فتوحات قشون چنگیزخان در ماورالنهر و ایران و نقل و کشتار و تخریب آن بلاد و انقراض دولت خوارزمشاهیان و وقایع دیگر تا وفات چنگیزخان (۶۲۶-۶۳۹) سخن می‌گوید و با بیان تاریخ مختصری از توشی (چوچی) و جغتای، دو پسر چنگیزخان، جلد اول را تمام می‌کند.

- جلد دوم: از کتاب جهانگشای، بدون مقدمه به تاریخ خوارزمشاهیان می‌پردازد و وقایع مربوط به آن‌ها را به طور مفصل بیان می‌کند ... و در اواخر این جلد، تاریخ سرگذشت حکام و شحنگان مغول را که از عهد اوکتای قآن تا ورود هولاکو به ایران (۶۲۶-۶۵۳) حکمرانی نمودند با شرح و بسط تمام ذکر می‌کند و جلد دوم را به پایان می‌برد.

- جلد سوم: با جلوس منکوقا آن بن تولی بن چنگیزخان در سال ۶۴۹ و بعضی وقایع مهم دوران سلطنت او آغاز می‌شود. سپس به تفصیل، حرکت هولاکو به ایران (سال ۶۵۳ ه. ق) و قلع و قمع اسماعیلیه را شرح می‌دهد و بعد با بسط تمام از

تاریخ ملوک اسماعیلیه‌ی الکوت و مذهب این طایفه و سرگذشت احوال ایشان از آغاز ظهور سخن می‌راند و جلد سوم را به ذکر آخرین پادشاه این سلسله و انقراض ایشان به دست هولاکو به پایان می‌رساند. جهانگشای گاهی عبارات سلیس و لطیف و گاهی نیز غرق در تکلفات، استعارات و ... است. گاهی گرم اطناب‌هاست و گاهی از فرط ایجاز و اختصار، خواننده را به زحمت می‌اندازد؛ اما به طور کلی، اطناب و ایراد الفاظ و جملات مترادف، بر ایجاز غلبه دارد. نثر جهانگشا مصنوع و دشوار و در همان مسیر کلی نثر فنی فارسی در سده‌ی هفتم هجری است و در آن لغات عربی و واژه‌های مغولی زیادی به کار رفته است. جوینی در عین کاربرد صنایع ادبی از معنا و محتوا نیز غافل نمانده است. کتاب او در زمره‌ی بهترین متون تاریخی بازمانده از عصر مغول و از جمله کتب مهم نثر فارسی شمرده می‌شود.

### ۳- بحث و بررسی انواع فعل ماضی

#### ۳-۱- ماضی ساده

ردیف	صفحه	بن ماضی	افعال
		بن ماضی	افعال
اول	۲۲۲	انباشت	انباشت (خراب کردند)
اول	۳۷۹	افراخت	افراختند
اول	۲۹۷	افروخت	افروختند
سوم	۱۴۲	آسود	آسودند(درامان ماندند)
سوم	۲۳۳	افشاند	آستین افشاندم
دوم	۱۸۲	افشارد	پای افشارد

- «افتادن» در معانی زیر به کار رفته است:

- ۱- «شدن» ← آغاز افتاد (ص ۲۸۰، ج دوم)
- ۲- «کردن» ← طمع افتاد (ص ۲۳۷، ج دوم)
- ۳- «روی دادن» ← واقعه‌ای افتاد (ص ۱۷۳، جلد سوم)
- ۴- «رسیدن» ← تا به حدود بدخشان افتاد (ص ۲۴۱، جلد اول)
- ۵- «پدید آمدن» ← وحشتی افتاد (ص ۶۷، جلد دوم)

«آمدن»

افعال	ز: معنی	صفحه	جلد
حاضر آمد (شد)	آمد	۱۶۶	دوم
مانع آمد (شد)	آمد	۳۰۶	دوم
پیشباز آمدند	آمد	۲۷۲	دوم
آماده آمد (شد)	آمد	۱۳۹	سوم
پدید آمد	آمد	۴۸	سوم
سیر آمدند (سیر شدند، بیزار شدند)	آمد	۱۶۱	سوم
گرد آمدند	آمد	۵۱	سوم
موافق آمد (موافقت کرد)	آمد	۲۴۱	سوم

«آمدن» در تاریخ جهانگشای جوینی معانی مختلفی دارد:

۱- «آوردن» ← محرض آمد (به هیجان آورد) (ص ۲۶۶، جلد اول)

۲- «شدن» ← عاجز آمد (ص ۳۴۷، جلد اول)

۳- «کردن» ← دافع آمد (دفع کرد) (ص ۲۴۸، جلد اول)

«بستن»

افعال	ز: معنی	صفحه	جلد
کار بست (به کار بست)	بست	۲۶۴	اول
میثاق بست	بست	۲۶۴	اول
عقد بستند (عقد کردند)	بست	۲۵۳	دوم
عهدی بستند	بست	۳۸	دوم
کمر بست (مهیا شد، مصمم شد)	بست	۲۳۲	دوم
سه طلاق بست (کنایه: برای همیشه ترک کرد)	بست	۱۴۷	دوم
حصار بست	بست	۱۳۷	سوم
محضری بست	بست	۱۴۵	سوم

			(گواهی نامه و استشهداد نوشت)
سوم	۱۲۶	بست	بستند (ایستادند)

واژه‌ی «پیوستن» در تاریخ جهانگشا معانی زیر را دارد:

۱- به معنی «رسانیدن»: با سلطان پیوست

۲- «رفتن»: به خدمت سلطان پیوستند

\*در تاریخ جهانگشای جوینی «رفتن» در معانی زیر به کار رفته است:

۱- «دادن» ← فرمان رفت (ص ۲۲۲، ج اول)

۲- «دیدن» ← معاینه رفت (به چشم دید) (ص ۱۸۲، ج اول)

۳- «شدن» ← میان ایشان مصالحت رفت (صلح شد) (ج اول)

۴- «نمودن» ← تجاوز و اغماض رفت (عفو و گذشت نمود) (ص ۲۲۰، ج دوم)

۵- «کردن» ← مقاتل رفت (گفتگو کردند) (ص ۲۴۴، ج دوم)

۶- «خوردن» ← منهزم رفتند (شکست خوردند) (ص ۱۲۴، ج دوم)

\*در تاریخ جهانگشای جوینی «دادن» در معانی زیر به کار رفته است:

۱- «کردن» ← اعلام داد (ص ۲۴۹، ج اول)

۲- «آمدن» ← پناه بدو دادند (به پناه آمدند) (ص ۳۳۱، ج اول)

۳- «گریختن» ← پشت داد (ص ۳۴۳، ج اول)

۴- «شدن» ← دست داد (میسر شد) (ص ۱۷۴، ج اول)

۵- «گشتن» ← عرض دادند (گشتند) (ص ۱۷۴، ج اول)

۶- «جنگیدن» ← مضاف دادند (جنگیدند) (ص ۲۱۶، ج اول)

۷- «قرار گذاشتن» ← قرار دادند (ص ۲۷۸، ج اول)

۸- «ساختن» ← بهره داد (بهره‌مند می‌سازد) (ص ۵۲، ج دوم)

۹- «گردانیدن» ← تشریف داد (بزرگ گردانید) (ص ۱۸۸، ج دوم)

۱۰- «آوردن» ← یاد داد (یادآورد) (ص ۲۱۲، ج دوم)

۱۱- «خوردن» ← پشت به هزیمت داد (شکست خورد) (ص ۵۶، ج سوم)

\*در تاریخ جهانگشای جوینی «داشتن» در معانی زیر به کار رفته است:

۱- «بودن» ← زنده داشتند (بیدار بودند) (ص ۳۳۸، ج اول)

۲- «کردن» ← مقام داشتند (اقامت کردند) (ص ۲۴۱، ج اول)

۳- «دادن» ← مبالغتی عظیم داشت (سماجت به خرج داد) (ص ۵۰، ج دوم)

۴- «خواندن» ← مباح داشتند (حلال خواندند) (ص ۱۶۷، ج سوم)

۵- «شمردن» ← جایز داشتند (ص ۲۰۶، ج سوم)

۶- در معنی ماضی استمراری ← خطاب داشت (خطاب می‌کردند) (ص ۱۴۱، ج سوم)

\*در تاریخ جهانگشای جوینی «فرمودن» در معانی زیر به کار رفته است:



- ۱- «کردن» ← اقامت فرمود (ص ۴۲۹، ج اول)
  - ۲- «گرفتن» ← تصمیم فرمود (ص ۲۳۴، ج اول)
  - ۳- «دادن» ← جای برادرش بدو فرمود(داد) (ص ۲۲۹، ج اول)
  - ۴- «ساختن» ← بنا فرمود(ساخت) (ص ۴۵۲، ج اول)
  - ۵- «شدن» ← غضب فرمود(خشمگین شد) (ص ۲۷۶، ج اول)
  - ۶- «بخشیدن» ← اقامت فرمود (ص ۵۸، ج دوم)
  - ۷- «زدن» ← خطبه و سگه فرمود (سگه زد) (ص ۱۰۸، ج دوم)
  - ۸- «بردن» ← نقل فرمود(برد) (ص ۱۷۸، ج دوم)
  - ۹- «نمودن» ← ... متواتر و متوالی فرمود(پیاپی اعزام نمود) (ص ۱۲۰، ج سوم)
  - ۱۰- در معنی کنایی ← ناشناخت فرمود(خود را به نادانی زد) (ص ۱۱۶، ج سوم)
  - ۱۱- «گرفتن» ← مصمم فرمود (تصمیم گرفت) (ص ۱۱۷، ج سوم)
- ✽ **تاریخ جهانگشای جوینی فعل «بود» در معنای زیر آمده است:**
- بود: در معنای «ماضی بعید»
  - مُدْرَج بود ← درج شده بود (ص ۴۱۱، ج اول)
  - مفوض بود ← سپرده شده بود (ص ۳۴۴، ج اول)
  - مجبول بود ← آفریده شده بود (ص ۳۲۴، ج دوم)
  - بود: در معنای «کردن»
  - انکاری بود ← انکاری می کردند (ص ۱۴۵، ج سوم)
  - بود: در معنای «داشتن»
  - مُتمَشِّی بود ← جریان داشت (ص ۲۹۰، ج دوم)
- ✽ گذرا، ناگذرا
- فعل «بود» در بیشتر موارد گذرا به مسند است، مانند:
- اندازه بود، اسیر بودند، آکنده بود، آگاه بود، اندیشه مند بودند، آیتی بود، بیم بود و ...
- در مواردی ناگذر است، مانند:
- بر بالا بود (ص ۱۹۲، ج اول) / مدروس بود (کنایه از فراموش شده بود) (ص ۱۸، ج اول) / مقیم بود (اقامت داشت) (ص ۲۸۶، ج اول)
- پیش ملک کس نبود (حضور نداشت) (ص ۱۹۹، ج اول) / درین تفکر بودند (فکر می کردند) (ص ۴۲۵، ج دوم) / قرار بود (قرار گرفتیم) (ص ۷۰۰، ج دوم)
- لجوجی بود (یک دنده بود) (ص ۶۱۸، ج دوم) / دوش وفات بود(مُرد) (ص ۴۹۰، ج دوم)
- ✽ **در تاریخ جهانگشای جوینی «شدن» در معنای زیر به کار رفته است:**
- ۱- در بیشتر موارد «شدن» معنای اسنادی دارد.
  - ۲- در معنای کنایی ← سیاه گلیم شد(بدبخت شد) (ص ۲۹۷، ج اول)

- در معنای کنایی ← یک زفان شدند(متحد شدند) (ص ۲۲۴، ج اول)
- ۳- «رفتن» ← معدوم شد (از بین رفت) (ص ۳۰۵، ج اول)
- ۴- «رسیدن» ← خبر شد(خبر رسید) (ص ۱۷۸، ج دوم)
- ۵- «گرفتن» ← مرفوع شد(بالا گرفت) (ص ۲۷۴، ج دوم)
- ۶- در معنی ماضی استمراری ← شامل شد(شامل می شد) (ص ۱۲۵، ج سوم)
- ۷- «دادن» ← فرمان شد (ص ۲۳۷، ج سوم)
- ۸- «خوردن» ← فریفته شدند(فریب خوردند) (ص ۲۶۷، ج اول)
- ۹- «کردن» ← خاکسار شد (تعظیم کرد) (ص ۳۲۶، ج اول)
- \*در تاریخ جهانگشای جوینی «شدن» در معانی کنایی، یافتن، دادن، از بین رفتن، بالا گرفتن، خوردن، کردن «مرکب» است. در معانی رسیدن، شدن(اسنادی) ساده است.

### ۳-۲- ماضی استمراری «الف»

افعال	صفحه	جلد
می ارزید	۳۹	دوم
خیالی افتادی	۲۲۳	سوم
در گمان می افتادند	۱۹۵	سوم
ثبت می افتاد	۴۹	دوم
در ورطه هلاکت می افتادند	۱۸۵	سوم
نمی آسودند	۱۰۳	سوم
می افکندند	۳۴۴	اول
می افکندند (می رساندند)	۲۰۶	سوم

\*در ساخت ماضی استمراری، مصادر زیر پرکاربردند:

آمدن، انداختن، بودن، دادن، داشتن، رفتن، زدن، ساختن، شدن، فمودن، کردن، گشتن، نمودن

\*«آمدن» در معنای زیر به کار رفته است:

- ۱- «شدن»: در اضطراب می آمد      ۲- «وزیدن»: باد سرد می آمد      ۳- «کردن»: در حرکت می آمد

\*«دادن» در معانی:

- ۱- «افکندن»: او را اغلوطه می داد      ۲- «کردن» تقریر می داد      ۳- «زدن» آواز می داد

\*«داشتن» در معانی:

- ۱- «پرواندن»      ۲- «شدن»: شرم داشتی      ۳- «کشیدن»: کشیده می داشت ← کنار می شکید

- ۴- «کردن»: متهم می داشتند

\* «رفتن» در معانی:

- ۱- «شدن»: التفاتی نمی رفت ۲- «کردن»: مشاهده می رفت ۳- «پیش رفتن»: می رفت  
۴- «معنی کنایی»: دو کوچه می رفت ۵- «بیان کردن»: سخن می رفت

\* «زدن» در معانی:

- ۱- دادن: بشارت می زدند ۲- کردن: دم ... می زد ← دعوی می کرد ۳- شناسایی کردن: راه می زدند  
۴- حمله کردن  
۵- معنی کنایی: دست در کمر می زد ← برابر می کرد ۶- برآوردن: نفس نفس می زد ← دم بر می آورد  
۷- انداختن: بر آب می زدند ۸- کتک زدن: از چپ و راست می زدند

\* ساختن در معانی:

- ۱- کردن: تألیف می ساختند ۲- رساندن: تعلقی نمی ساختند ← آسویی نمی رساندند ۳- انجام دادن  
۴- سازش کردن ۵- درست کردن، فراهم ساختن

\* فرمودن در معانی:

- ۱- دادن: برات ... فرمودی ۲- گرفتن: جشن فرمودی ۳- کردن: تربیت می فرمود ۴- قرار دادن: مبذول فرمودی  
← مورد لطف قرار می داد  
۵- دانستن، شمردن: جایز نمی فرمود

\* کردن در معانی زیر به کار رفته:

- ۱- داشتن: استخفاف می کرد ۲- ساختن: بندی می کردند ۳- دادن: تهادی می کردند ۴- گفتن: تهنانی می کردند ۵- نمودن: تشدید می کرد

- ۶- بردن: تصاول می کردند ۷- معنی کنایی: خاک بر سر می کرد ۸- ریختن: خاک می کردند ۹- زدن: مجالدت می کرد

- ۱۰- نهادن، گذاشتن: مواضعه و معاهده کردند ۱۱- شدن: نکول می کرد ۱۲- دادن: کسر می کرد

\* گرفتن در معانی:

- ۱- شدن: تضایق می گرفت ۲- در معنی مضارع: می گرفت ← طی می کند ۳- بهره بردن: بهره ... می گرفت ۴- تصرف کردن: می گرفتند  
۵- یافتن: رواج گرفتی

## ۳-۳- ماضی بعید

افعال	صفحه	جلد
در افواه افتاده بود	۴۰۷	اول
نقل افتاده بود (م)	۵۷	اول
آمده بودند	۲۷۲	دوم
در شمار آمده بود (بودند)	۳۵۴	اول
آورده بودند (م)	۳۵۴	اول
در تصرف آورده بود	۶۹	دوم
افراشته بودند	۴۱۷	اول
سر در پیش افکند بود	۲۴۶	دوم
به نهایت انجامید بود	۲۵۲	اول

ماضی بعید در تاریخ جهانگشای جوینی با مصادر زیر به کار رفته است:

افتادن، آمدن، آوردن، داشتن، دادن، رفتن، ساختن، شدن، کردن، گرفتن، گردانیدن، نمودن، نهادن، یافتن و ...

- «افتادن» در معانی: ۱- «شدن» ← تفحص رفته است (شده است)

۲- «کردن» ← وصیتی ... رفته بود

۳- «گفتن» ← سخن هایی ... رفته بود

۴- «گذاشتن» ← قراری که رفته بود

- «گشتن» در معانی: ۱- «شدن» ← ایل گشته بود

۲- «بودن» ← جمع گشته بود

۳- «کردن» ← ملتزم گشته بود

- پیشوند «ن» منفی ساز: مصدرهایی مانند آمدن، دادن، شدن، یافتن، ماندن، گشتن، با «ن» منفی آمده اند.

- گذرای سببی (اند، انید) از مصدر: «گشتن» بسیار به کار رفته است.

- افعال ماضی بعید با پیشوندهای «ب، باز، بر، در، فرا، فرو» به کار رفته است.

- پیشوند «ن» منفی ساز: مصدرهایی مانند دادن، کردن، شدن، گشتن، گردانیدن و ... فعل معین حذف شده است.

- فعل سوم شخص مفرد به جای سوم شخص جمع به کار رفته است.

در شمار آمده بود (آمده بودند) (۳۵۴ ج اول) / مستخلص شده بود (شده بودند) (۲۶۷ ج اول) / مُعدّ کرده بود (کرده بودند)

(۲۶۸ ج اول)

جمع گشته بود (گشته بودند) (۳۳۸ ج اول)

- افعال بیشتر سوم شخص مفرد یا سوم شخص جمع هستند

### ۳-۴- ماضی نقلی

جلد	صفحه	افعال
دوم	۱۲۱	اتفاق افتاده است
دوم	۱۶۱	منازعتی افتاده است
اول	۳۷۵	استماع افتاده است (شنیده بودند)
دوم	۴۳	نظم افتاده است
دوم	۲۴۱	احتیاج افتاده است
سوم	۹۶	مطالعت افتاده است
سوم	۱۰۵	دل ها ... در ولوله می افتاد
سوم	۴۶	رعایت ... رفته است (رعایت شده است)

\* پرکاربردترین مصدرها در ماضی نقلی:

افتادن، آوردن، بودن، دادن، داشتن، رفتن، شدن، فرمودن، کردن، گرفتن، گشتن، نهادن، نمودن، یافتن، گردانیدن و ...

\* «افتادن» در معانی زیر آمده است:

۱- بودن ← استماع افتاده است (شنیده بودند) (۳۷۵ ج اول)

۲- شدن ← رعایت ... رفته است (رعایت شده است) (۴۷ ج سوم)

۳- پیش آمدن ← منازعتی افتاده است (ص ۱۶۱ ج دوم)

\* «آوردن» در معانی:

۱- حکایت کردن ۲- در معنای ماضی ← به جای آورده اند (ص ۲۵۴ ج اول)

\* «بودن» در معانی:

۱- داشتن ← جانبی بوده است (رابطه ای داشته است) (ص ۳۳۳ ج اول)

\* «دادن» در معنای:

۱- گذاشتن: ← قرار داده اند (ص ۲۴ ج اول)

۲- «کردن»: تیری گشاد داده است (۲۷۰ ج اول)

\* «داشتن» در معنای:

۱- کردن: ← مستغنی داشته اند (ص ۲۴۱ ج دوم)

۲- دانستن ← به جد داشته است (ص ۲۰۳ اول)

\* «رفتن» در معنای:

۱- شدن: ← تقریر رفته است (ص ۱۹۴ ج اول)

۲- کردن ← استهزایی رفته است (ص ۱۶۵ ج دوم)

\* «شدن» در معنای:

۱- دادن: ← جواب ... شده است (۲۷۰ ج اول)

۲- رفتن ← شده است (۵۶ ج دوم)

۳- رسیدن ← فرمان شده است (۴۰۵ ج اول)

\* «فرمودن» در معنای:

۱- زدن: ← منادی فرموده است (فریاد زدند) (ص ۴۰۴ ج اول)

۲- کردن ← نامزد فرموده است (کرده است) (ص ۱۰۱ ج دوم)

۳- ساختن ← بنا فرموده است (۲۳۰ ج اول)

۴- انجام دادن ← کرده اند (۲۸۱ ج اول)

-ماضی نقلی با پیشوندهای «ب، باز، بر، فرو» به کار رفته است.

شخص در افعال نقلی: سوم شخص مفرد سوم شخص جمع، اول شخص مفرد، اول شخص جمع

-سوم شخص مفرد به جای سوم شخص جمع به کار رفته:

منادی فرموده است ← فریاد زدند (ص ۴۰۴ ج اول)

مانده است ← مانده اند (ص ۲۵۱ ج اول)

-ماضی نقلی به جای ماضی ساده به کار رفته:

تصدیق کرده است ← تصدیق کرد (ص ۲۷۰ ج اول)

تفاؤل کرده است ← تفاؤل کرد (ص ۳۴۸ ج اول)

روی نهاده است ← روی نهاد (ص ۲۷۰ ج اول)

\* نمود:

۱- ماضی استمراری نقلی ← می + صفت مفعولی فعل مورد نظر + شناسه (ام، ای، است، ایم، لید، اند)

مانند: مانع می آمده است (ص ۱۹۱ ج اول)

۲- ماضی بعید نقلی ← صفت مفعولی + بوده (صفت مفعولی فعل «بودن») + شناسه (ام، ای، است، ایم، اید، اند)

مانند: آمده بوده اند (ص ۲۳۷ ج اول)

خریده بوده است (ص ۴۰۳ ج اول)

-مصدرهای «گشتن»، رسیدن و ...» با «اند، انید» گذرای سببی شده اند.

مانند: ثابت گردانیده ام (ص ۲۵۳ ج دوم)

به سمع رسانیده ام (ص ۳۶۰ ج اول)

- «ن» منفی ساز با مصدرهای «بودن، رسیدن، ساختن، شنیدن، شدن، گشتن، کردن، نمودن، ماندن و ... آمده است.

- گاهی به جای «ن» منفی ساز، «نه» می آید.

مانند: نه انجامیده است (ص ۳۹۱ ج اول)

نه پیمان بسته ایم (ص ۲۴۸ ج دوم)

\*تاریخ جهانگشا- ماضی نقلی

حذف شناسه:

حذف شناسه در سوم شخص مفرد (است) و سوم شخص جمع (اند)، است.

ماضی نقلی مجهول:

طرز ساخت: صفت مفعولی فعل مورد نظر + آمده + شناسه

مانند: نوشته آمده است (ص ۱۶۱ ج دوم)

### ۳-۵- ماضی التزامی

افعال	صفحه	جلد
راه داده باشد	۲۱۰	اول
آراسته باشد	۱۷۳	اول
انداخته باشند	۲۰۵	اول
آورده باشند	۳۹۰	اول
افتاده باشد	۳۹۶	اول
بوده باشند	۱۸۹	اول
خبری بوده باشد (خبر دارند)	۲۲۶	اول
بریده باشند	۳۰۲	اول
بسته باشند	۲۲۴	اول
پیموده باشد	۳۹۴	اول

ماضی التزامی در تاریخ جهانگشا با مصدرهای مقابل آمده است: آوردن، افتادن، انداختن، دادن، شدن، کردن، داشتن و ... آمده است

طرز ساخت ماضی التزامی:

- ۱- صفت مفعولی فعل مورد نظر + باش + شناسه ← [مانند: صادر (۳۶۷ ج اول)]
- ۲- می + صفت مفعولی مورد نظر + باش + شناسه ← می پخته باشد (ص ۳۸۷ ج اول)
- مؤونتی می داده باشند (ص ۲۰۸ ج اول)
- \* مضارع التزامی به جای مضارع ساده به کار رفته:

خبری بوده باشد ← در معنای ← خبر دارند (ص ۲۲۶ ج اول)

تحویل کرده باشد ← در معنای ← منتقل کنند (ص ۲۱۰ ج اول)

\* پیشوند «ن» منفی ساز در مصدر «داشتن» بیشتر آمده است.

\* حذف فعل معین «باش»

فعل معین بیشتر در سوم شخص مفرد (باشد) حذف شده است.

شخص:

۱- افعال بیشتر به صورت سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع به کار رفته است

۲- دوم شخص مفرد و ... دیده می شود.

#### ۴- نتیجه گیری

فعل های ماضی ساده در تاریخ جهانگشا

انباشتن، افراختن، آسودن، افشاندن، افشاردن، افتادن، آمدن، آوردن، انداختن، آراستن، بردن، بستن، بسیجیدن، بخشیدن، باختن، باریدن، پیوستن، پذیرفتن، پاشیدن، پرسیدن، پریدن، پناهیدن، پنداشتن، پیچیدن، پرداختن، پوشیدن، تاختن، تافتن، توختن، جُستن، خوردن، خواندن، چشیدن، خرامیدن، جوشیدن، خزیدن، خاستن، دادن، داشتن، دانستن، دیدن، درفشیدن، دمیدن، راندن، رسین، رفتن، ریختن، ربودن، رستن، زدن، ساختن، شنیدن، شدن، کشیدن، کاشتن، کشتن، کوشیدن، گفتن، گستردن، کردن، گذاشتن، گماشتن، گنجیدن، گراییدن، گریختن، ماندن، مانستن، نهادن، نوشتن، نوشیدن، نمودن، نهادن، یافتن، گرفتن - فرمودن، ماندن.

در تاریخ جهانگشا ۲۷ فعل به عنوان «همکرد» استفاده شده

افتادن، آمدن، آوردن، انداختن، بستن، پذیرفتن، جُستن، خوردن، دادن، داشتن، دانستن، راندن، رفتن، ساختن، شدن، فرمودن، کردن، کشیدن، گرفتن، گفتن، ماندن، نمودن، نهادن، یافتن.

\* مصدرهایی که در تاریخ جهانگشا، گذرای سببی (اند، انید) شده اند.

پوشانیدن، چشانیدن، جنبانیدن، رسانیدن، دوانیدن، گردانیدن، گسترانیدن، نشانیدن.

\* فعل «گردانیدن» بیشترین کاربرد را دارد و ۵۵ بار در تاریخ جهانگشا به کار رفته.

\* فعل «گردانیدن» در تاریخ جهانگشا با پیشوند «ب» به کار رفته است.

فعل های ماضی استمراری در تاریخ جهانگشا

ارزیدن، افزودن، افتادن، آسودن، افکندن، آمدن، انداختن، اندیشیدن، اندوختن، انباشتن، انجامیدن، آویختن، آوردن، بردن، باریدن، بایستن، برزیدن، بستن، بخشیدن، بودن، پذیرفتن، پرداختن، پرسیدن، پختن، پوشیدن، پنداشتن، پیوستن، پیچیدن،





- ۳- در معنای مضارع اخباری مانند: رای عالی دیده است ← مصلحت می بیند (ص ۷۰۴ ج دوم)
- ۴- فعل ماضی نقلی با ساختاری کهن که از بن ماضی فعل اصلی + صیغه‌ی شش گانه فعل «استیدن» پدید می آید مانند: شنیدستی ← شنیده ای (ص ۵۱۹ ج دوم)
- ۵- ب + ماضی نقلی مانند: بدانسته ام (ص ۶۱۶ ج دوم)
- ۶- همراه با پیشوندهای «باز، بر، در، فرا، فراز، فرو، فرود، وا» به کاررفته است.
- ۷- همراه با «ن» منفی ساز:
- ۸- ماضی نقلی با فعل معین «باش» به کار رفته مانند: نبوده باشیم: نبوده ایم (ص ۹۹۴ ج سوم)
- ۹- ماضی نقلی به صورت «گذرای سببی» به کاررفته ← شنواینده اند (ص ۴۶۷ ج دوم)
- ۱۰- حذف فعل کمکی «است» نومیدیها نموده (ص ۷۰۲ ج دوم)
- ۱۱- به صورت مجهول مانند: مثال داده آمده است (ص ۲۵۸ ج اول)
- ۱۲- فعل هایی مانند «گشتن، شنیدن» گذرای سببی شده اند.
- ۱۳- ماضی نقلی به وجه وصفی آمده ماضی نقلی در تاریخ جهانگشا به صورت های زیر آمده:
- ۱- ماضی نقلی در معنای ماضی ساده مانند: به جای آورده اند ← آوردند (ص ۲۵۴ ج اول)
- ۲- ماضی نقلی در معنای مضارع ساده مانند: قرض جمع شده است ← قرض داریم (ص ۳۸۹ ج اول)
- ۳- ماضی نقلی به صورت گذرای سببی به کاررفته مانند: منهزم گردانیده است (ص ۲۶۱ ج دوم)
- ۴- مصدرهای «گشتن» و «رسیدن» به صورت گذرای سببی به کار رفته
- ۵- ماضی نقلی با پیشوندهای «ب، باز، بر»
- ۶- حذف فعل کمکی مانند دست برداشته (ص ۲۲۰ ج دوم)
- ۷- همراه با «ن» منفی ساز: نرفته بود (ص ۲۸ ج دوم)
- ۸- منفی کردن افعال با «ن» مانند: نه انجامیده است (ص ۳۹۱ ج اول)
- ۹- ماضی نقلی به صیغه ی وصفی آمده ماضی التزامی در تاریخ جهانگشا:
- ۱- ماضی التزامی در معنای مضارع ساده مانند: خبری بوده باشد ← خبر دارند (ص ۲۲۶ ج اول)
- ۲- می + صفت مفعول + فعل کمکی «باش» + شناسه مانند: می پخته باشد (ص ۳۸۷ ج اول)
- مؤونتی می داده باشند (ص ۲۰۸ ج اول)
- ۳- حذف فعل کمکی «باش» مانند: جسته (باشد) (ص ۳۴۴ ج اول)
- ۴- همراه با «ن» منفی ساز: اشتغال نداشته باشند (ص ۲۰۳ ج اول)

## منابع

- ۱- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی فعل. تهران: نشر قطره.
- ۲- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی. تهران: موسسه‌ی انتشارات فاطمی.
- ۳- جوینی، عطاملک (۱۳۹۹). تاریخ جهانگشای جوینی، تهران، انتشارات هرمس.
- ۴- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات ستوده. چاپ دوازدهم.
- ۵- سلطانی‌گرد فرامورزی، علی (۱۳۶۸). دستور زبان فارسی به زبان ساده، تهران، مبتکران.
- ۶- شریعت، محمد جواد (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ سوم.
- ۷- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۴). دستور زبان فارسی سال دوم و سوم فرهنگ و ادب. وزارت آموزش و پرورش.
- ۸- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی (پنج استاد). تهران: نشر جهاد دانش.
- ۹- محمدجواد (۱۳۶۶). دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، تهران، انتشارات شرق.
- ۱۰- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۰). زبان شناسی و زبان فارسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- وزین‌پور، نادر (۱۳۶۹). دستور زبان فارسی آموزشی. انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران.

---

**Abstract**

"Verb" is a word that expresses doing something or taking place in one of the past, present or future tenses. The verb is the most important part of the proposition and the center of the sentence, which is associated with the identifier. Tarikh Jahangasha is the most important work of Attamalek Jovini. The prose of the book is artificial and complex and is among the best surviving historical texts from the Mongol era. The method of collecting materials is library and the research method is descriptive-analytical. The purpose of this research is to examine the morphology of the past participle of Jahanghosha history and how each of the verbs is used in this work. The reason for choosing the past tense verb is that it is widely used in this book, and the fact that only one verb is selected is due to the limited space of the article. Statistically, the most used past tense verbs are simple past tense and the least simple past tense is continuous and improbable.

**Keywords:** verb, morphological construction, past participle, universal history.

---